





دانشگاه پیام نور

استان البرز

مرکز کرج

پایان نامه

برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد

رشته: زبان ادبیات فارسی

بخش علمی ادبیات و زبانهای خارجی

عنوان پایان نامه:

**احوال و اقوال شبلی در متون عرفانی تا قرن ششم**

فرخنده مرعشی

استاد راهنما :

دکتر مجید سرمدی

استاد مشاور:

دکتر طاهره جعفر قلیان

شهریور ۱۳۹۱

## تقدیم به

مادر مهربان و بزرگوام که همیشه نگران من بود.

## تشکر و سپاس

از جناب آقای دکتر مجید سرمدی که صبورانه مرا که نوپایی در این تحقیق بیش نبودم تحمل کردند و دلسوز و بی دریغ بودند در بذل راهنمایی های بسیار با ارزش.

و سرکار علیہ خانم دکتر طاهرہ جعفرقلیان کہ با قبول کردن مشاورت این تحقیق بر من لطف و منت نهادند.

# فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱۳	فصل اوّل: احوال شبلی
۱۴	۱-۱- تاریخ و محل ولادت شبلی
۱۵	۱-۲- شرح تحول زندگی
۱۷	۱-۳- در بدایت حال
۱۸	۱-۴- جنون شبلی
۲۱	۱-۵- مذهب شبلی
۲۱	۱-۶- فرزند یا فرزندان شبلی
۲۲	۱-۷- تحصیلات شبلی
۲۳	۱-۸- استادان و تاثیر گذاران
۲۳	۱-۸-۱- خیر النساج
۲۳	۱-۸-۲- جنید
۲۹	۱-۸-۳- حلاج

۳۴	۹-۱- شاگردان شبلی
۳۴	۱۰-۱- درباب خرقه گرفتن شبلی
۳۵	۱۱-۱- سفرهای شبلی
۳۶	۱۲-۱- معاصران و هم صحبتان شبلی
۳۸	۱۳-۱- موافقان شبلی
۴۰	۱۴-۱- مخالفان و منکران شبلی
۴۸	۱۵-۱- حال و احوال شبلی از نظر دیگران
۵۰	۱۶-۱- وفات شبلی
۵۲	یاد داشت ها
۵۴	<b>فصل دوّم - اقوال شبلی</b>
۵۵	۱-۲- اقوال موضوعی
۶۰	-آداب حضرت ربوبیت
۶۰	-آداب رفتن از دنیا
۶۱	-آداب روزه
۶۱	-آداب زکوت
۶۲	-آداب سفر
۶۳	-آداب علم آموزی

۶۳	-آداب مریدان و مبتدی ها
۶۴	-آداب مکاسب
۶۵	-آداب نماز
۶۵	-آداب وصیت به مرید
۶۶	-آداب وضو و طهارت
۶۷	-آداب وقت طعام و اجتماعات
۶۷	-استقامت
۶۷	-اُنس
۶۸	-بهشت و دوزخ
۶۹	-تصوّف
۷۰	-توبه
۷۲	-توحید
۷۶	-توکل
۷۷	-جبرئیل
۷۸	-حیرت
۷۹	-خشوع
۸۰	-خلق
۸۰	-خلوت و عزلت
۸۱	-خواب
۸۱	-خواری دنیا
۸۳	-خوف و رجا
۸۴	-ذکر

٨٦	-رحمت
٨٦	-رضا
٨٧	-روح
٨٨	-زبان
٨٩	-زهد
٩١	-سُكر
٩٢	-سكوت
٩٣	-سماع
٩٦	-شرك
٩٧	-شكر
٩٧	-صبر
٩٩	-صفت عارف
١٠٠	-صوفى
١٠٢	-طمأنينه
١٠٢	-عشق
١٠٢	-علم
١٠٣	-غيرت
١٠٥	-فقر
١٠٦	-غنا و بقا
١٠٦	-مراقبه
١٠٧	-مرگ
١٠٨	-محبت



۱۱۲	-مشاهده
۱۱۲	-معرفت
۱۱۴	- معرفت الله
۱۱۸	-وجد
۱۲۱	-ورع
۱۲۱	-وصل و فصل
۱۲۲	-وفا
۱۲۲	-وقت
۱۲۴	-همّت
۱۲۴	-هیبت
۱۲۷	۲-۲-اقوال
۱۲۷	۲-۲-۱-اقوال عربی (الفبایی)
۱۵۲	۲-۲-۲-اقوال فارسی (الفبایی)
۱۶۳	۲-۳-اشعار
۱۶۳	۲-۳-۱-اشعار شبلی
۱۹۳	۲-۳-۲-اشعار شبلی (الفبایی)
۲۱۷	۲-۴-تفسیر آیات و احادیث
۲۲۱	۲-۵-شطحیات
۲۲۹	۲-۶-مکاتبات

۲۳۲	۷-۲- مناجات
۲۳۶	۸-۲- واقعات و روایاها
۲۳۹	یاد داشت ها
۲۴۰	فصل سوّم : حکایات
۲۴۱	۱-۳- حکایات عربی
۲۵۲	۲-۳- حکایات فارسی
۲۵۳	۱-۲-۳- حکایات فارسی (نثر)
۲۶۴	۲-۲-۳- حکایات فارسی (نظم)
۲۹۲	نتیجه گیری
۲۹۵	یادداشت ها
۳۰۹	منابع و مأخذ

## چکیده

ابوبکر ذئلف بن حَجدَر شِبلِی از مشایخ و صوفیان بزرگ اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری است. (وفات: روز جمعه بیست و هشتم ذی الحجه سال ۳۳۴ قمری در سن ۸۷ سالگی).

شاگرد جنید بود ولی برخلاف رویه معتدلانه استاد که به «صحو» تعلیم می کرد، وی به «سکر» گرایش داشت. بی پروایی و هیجانی که در بیان حالات و عقاید خود ابراز کرده است، طبعاً او را در زمره عارفان و صوفیان شوریده حال جای می دهد، و احوال و اقوال گاه متضاد او را شاید بتوان به همین روحیه خاص نسبت داد؛ چنانکه اگر جعفر خلدی به «حکایات» و مرتعش به «نکات» شهره اند، شِبلِی را به شطحیات و زعقه هایش می شناسند.

سخنان بی پروا و افشای سر او را به یکی از ادامه دهندگان راه حلاج تبدیل کرد.

اقوالش از صنایع بلاغی تهی نیست. به زبان عربی شعرهایی سروده و از این رو در حوزه ادبیات عرفانی جایگاهی دارد.

در این جستار احوال و اقوال شِبلِی در متون عرفانی تا قرن ششم با مراجعه به امهات کتب در این قرون استخراج و بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: ابوبکر ذئلف بن حَجدَر شِبلِی، احوال و اقوال، صوفیان و عارفان قرن سوم و چهارم، شطح

## مقدمه

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

اگر دیباچه مطلب با این شعر از شفیی کدکنی آغاز شده به خاطر همان حسرت تاریخی است که فرهنگ ما همواره متحمل آسیب های حاصل از نادیده گرفتن آن بوده است: تغافل نسبت به بزرگان اندیشه و یا در حالت خوشبینانه، کوتاهی در ادای حق حقیقی ایشان. از این رو یکی از وجوه اصلی همت متولیان فرهنگ هر سرزمینی باید معطوف به ازسایه به در کشیدن این چهره ها شود. تا در پرتو وجود بارور آنان جنبه های تاریک و در پرده افتاده آیین و فرهنگمان بر ما روشن گردد.

در همین راستا، من نیز به عنوان یک دانشجوی علاقمند سعی کرده ام تا با معرفی یکی از همین بزرگان، به سمت این مهم، در حد توان گامی بردارم.

ابوبکر ذلف بن جحدر شبلی از عارفان برجسته و تأثیرگذار در حوزه عرفان و تصوف است و در عظمت او همین بس که خواجه عبدالله انصاری در تفسیر کشف الاسرار خود با بیانی موجز اما جامع، او را چنین معرفی کرده است:

ای درویش اول این کار زهر است و آخر نوش، بدایت این راه بعد است و نهایت راه حلقه قرب در گوش و گر مثالی خواهی بشنو وصف الحال بوبکر شبلی قدس الله روحه: پیش از آن که قدم در کوی طریقت نهاد، میر سیه پوشان بغداد بود، عادت داشت که دزدیده به مجلس جنید رفتی، ای من غلام آن که دزدیده در این کوی سری دارد. روزی بر زبان جنید برفت که: اگر همه بت پرستان و ناکسان عالم را به فردوس اعلی فرود آورند هنوز حق کرم خود نگزارده است. شبلی از جای برجست، نعره زنان و جامه دران و گفت منم میر سیه پوشان و از ناکسی خویش،

خروشان، چه کویی مرا پذیرد؟ در این حال جنید گفت: ای جوانمرد، به مراسلت موسی و هارون، چندین سال فرعون مدبر را می خواند تا پذیرد اگر بیابد سوخته ای موحد که به پای خود آید و درو زارد چون که نپذیرد. شبلی در کنار آمد و هرچه داشت از ضیاع و اسباب و اموال، پاک دریاخت و مجرد بایستاد، آن گه گفت: ای شیخ مرا چه باید کرد؟ گفت: ترا در بازار باید شد و در یوزه باید کرد.

همچنان کرد تا چنان گشت که کسی به وی چیزی نداد، پس جنید دین پرداز و چشم را به آب حسرت و ندامت سپار، و هر گه، که جز حق در خاطر گذر کند با این تازیانه اندام های خویش درهم شکن.

شبلی سه سال در آن سردابه آب حسرت از دیدگان همی ریخت و بر روزگار گذشته دریغ و تحسّر همی خورد و زنهار همی خواست، بعد از سه سال سکری در وی پدید آمد، همچون مستان، و سرگردان از آن سردابه بیرون آمد، کاردی به دست گرفت و در بغداد همی گشت و همی گفت: به جلال قدر حق که هر که نام دوست برد با این کارد سرش از تن جدا کنم، آن خبر به جنید رسید، جنید گفت: او را شربتی داده اند و مست گشته از مستی و بی خودی می گوید، چون با خود آید ساکن شود. یک سال در آن مقامش بداشتند، چون از آن مقام درگذشت دامن خویش پر از شکر کرد و به گرد محل ها می گشت و می گفت: هر که بگوید الله، دهانش پر از شکر کنم. پس عشق وی روی در خرابی نهاد، پیوسته در همه اوقات همی گفت: الله، الله، تا روزی که جنید گفت: یا بابکر اگر دوست غائب است این غیبت کردن چراست؟ و اگر حاضر است این گستاخی و ترک ادبی از کجاست؟ سخن جنید او را ساکن کرد، پس جنید بفرمود تا او را به حمام بردند. و موی چند ساله از سر وی فرو کردند آن گه، دست وی گرفت و به مسجد شونیزیه برد، هشتاد و اند کس از این جوانمردان طریقت و سلاطین حقیقت حاضر بودند. بوالحسین نوری، بوعلی

رودباری و سمون محب ورویم بغدادی و جعفر خلدی وامثال ایشان. جنید گفت: ای اصحاب و مشایخ. هر چه پیر ما سری سقطی قدس سره از ریاضت و مجاهدت از ما بدید ما از این کودک بدیدیم، اگر اجازت فرمایید تا لباس بگرداند باشد که برکات این لباس، خود، از وی، داد خود بستاند. جنید برپای خاست و مرقع از سر خود برکشید و در گردن شبلی افکند. ای جوانمرد، گوهر وصال او نه چیزی است که به دست هر دون همتی رسد درمی است که جز صندوق صدق صدیقان نیابند، عبهریست که جز در باغ راز و ناز دوستان نبینند. کسی را که این دولت در راه بود اگر به هزار کوی فرو شود آخر هر کوی به خود بسته بیند، تا قبله وی، یکی گردد و مقصد وی یکی شود، یک دل و یک همت بود، کار از یک جای و حکم از یک در بیند.<sup>۱</sup>

آن چه از شبلی در این متن هر چند کوتاه خواندیم، خود نشانگر شخصیتی چند لایه و عمیق است و از آن جا که جانهای این چنینی، موثر و متأثر از زمانه خود هستند طبیعتاً باید موقعیت مکانی و زمانی که در آن پرورده شده اند، مورد بررسی قرار گیرد.

از این رو در ادامه مطلب ابتدا نگاهی اجمالی به تصوف اسلامی و سپس به زمینه های سیاسی، اجتماعی و دینی قرن سوم و چهارم انداخته ایم.

## تصوف اسلامی

به نظر می رسد که تصوف اسلامی از قرن سوم هجری در ایران رخنه کرده . [۱] هر چند که ریشه های آن به ایران باستان بر می گردد. مذاهب عهد ساسانی مثل دین زرتشتی و مانویت رگه هایی از عناصر عرفانی را در خود داشتند و وجود بعضی فرقه های مسیحی و یهودی و حتی بودایی در ایران می تواند حاکی از پاره ای تأثیرها در بوجود آمدن نوعی گرایش متصوفانه در دوره ی ساسانیان و

---

<sup>۱</sup> تفسیر کشف الاسرار، ج ۹، ۴۷-۴۶

سپس در اوایل عهد اسلام در ایران باشد. [۲] آیین مندائی - یا صبی - هم که تاحد زیادی معرف عقاید گنوسی عهد ساسانیان است می تواند در این زمینه سازی موثر باشد.

در آیین مانی که نوعی آیین گنوسی است نور و ظلمت در واقع مبنای زهد و ریاضت ونوعی عرفان است وگروهی از مانوی ها با زهد فوق العاده ای زندگی می کردند که گاهی منجر می شد به اینکه از خوردن ونوشیدن کاملا اجتناب کنند و خود را از شهوتهای جنسی محروم نمایند.

اما در دین زرتشتی گرایش به زهد و فقر وجود نداشته . حتی در انتقادهایی که مزدیسنان بر عقاید و اقوال مانوی ها دارند مبنی بر تحقیر مسایل دنیوی و بی اعتنایی واحتراز از کسب وکار و یا حتی خانه ساختن نشان می دهد که عقاید مانوی با تعالیم صوفیه قرابت ونزدیکی بیشتری دارد. [۳]

بعد از اضمحلال ساسانیان کیش زرتشتی که به عنوان دین رسمی از حمایت حکومت برخوردار بود محکوم به شکست وزوال شد ولی بعضی از آداب ورسوم وعقاید آنها که مغایر با اسلام نبود باقی ماند. ووجود همین عناصر عرفانی در این مذاهب و عقاید بود که ایران را از همان قرون اولیه ی اسلامی برای پذیرش وپرورش مبادی تصوف آماده ساخت اما "قول به تاثیر مذاهب متکلمین وحتى قول به نفوذ پاره یی عقاید و افکار ایرانی ، که در اصل برخی از آن مذاهب هم هست در پرورش یا پیدایش برخی عقاید وآداب صوفیه، به هیچوجه نقش اسلام وقرآن را که منشاء اصلی تصوف است ، در این باره نفی نمی کند. ودر حقیقت بدون اسلام وقرآن ممکن نبود محیط فکری ودینی عهد ساسانی به پیدایش حالات وسخنان کسانی چون بایزد و حلاج وابوالحسن

خرقانی و عین القضاء و مولانا جلال الدین بلخی منجر شده باشد. تصوف، عرفان اسلامی بود و میراث پیغمبر و صحابه و مخصوصاً قرآن و حدیث منشاء اصلی آن شمرده می شد.<sup>۲</sup>

## وضعیت سیاسی و اجتماعی و دینی قرون اولیه اسلام تا قرن چهارم

در سه قرن اولیه ظهور اسلام مذاهب اسلامی چه در ایران و چه در بغداد به سرعت رواج می یافت و در همین قرون فرقه های متنوع و فراوانی از مسلمانان به وجود آمد، زیرا مسلمانان هم می خواستند حقایق اسلام را بشناسند و هم اینکه آن را به معتقدات قدیمی خود بپیوندند و وفق دهند. در این زمان اختلافاتی بر سر درک در مسائلی مانند خلافت و امامت، حد و رسم ایمان و کفر و چگونگی ادای وظایف دینی و معنوی به وجود آمد و در این میان هر کدام از فرقه ها سعی می کردند طرفداران بیشتری پیدا کنند. و بتوانند برخلفا و حاکمیت هم مسلط بشوند. پیدا شدن اشاعره، معتزله، کرامیه، نجاریه، حلولیه و... در این قرون حاصل منازعات و کشمکش های بین مسلمانان بود و بیشتر براساس اختلاف در مسایل عملی دین- فروع احکام - بود که منجر به ظهور چندین مذهب در مسایل فقهی گشت.

به طور مثال فرقه حنفیه طرفدار قیاس در استنباط احکام بود و فرقه ی مالکیه طرفدار

استناد به حدیث و سنت و اجماع بود. این فرقه پیرو مالک بن انس بود. [۴]

در سه قرن اول هجری مسلمانان ایرانی تدوین گر دستور زبان عربی بودند و بیشتر آثار

نوشتاری این دوران به زبان عربی بود. کتابهای پند و اندرز و حکمت و فلسفه از یونانی و پهلوی و



هندی و سریانی به عربی ترجمه می شد و افکار فلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو تغییر حالت داده و جنبه عرفانی پیدا کرده بود.

در ایران تعصب درادیان شدید نبود ولی در بغداد گاهی به کشتار می انجامید. «آتش زدن کتابهای معزله و حکما و شیعه و به دار کشیدن پیشوایان این فرقه ها در سال ۴۲۱ هجری معروف و مشهور است.»

از جهت نشر عقاید صوفیه در ایران، قرن سوم و چهارم و پنجم بسیار اهمیت دارد. طریقت صوفیان بر پایه دین اسلام بود و التزام به احکام و قواعد آن و تأویل آیات قرآنی و احادیث و اخبار ولی التقاطی بودند. تصوف در خراسان از بودائیان و مانویان متأثر بود و در بین النهرین و بستان از فرقه های گنوسی و حکمت نو افلاطونی .

در قرون دوم و سوم بر اثر غلبه حکمرانان ستمگر و فتنه جاهلان گروه از مردم بنا به «ریاضت و ورزش نفس»<sup>۳</sup> گذاشتند و کسانی مانند حسن بصری (وفات ۱۱۰) ابراهیم ادهم بلخی (وفات ۱۶۱) ابوهاشم صوفی (وفات ۱۷۹) پیدا شدند که «توبه و ورع و زهد و فقر و صبر و توکل و رضا و جهاد نفس را بر همه کاری مقدم می دانستند.»<sup>۴</sup> اما این «تصوف زاهدانه» تحول یافت و با ظهور بایزید بسطامی (وفات ۲۸۳ ه.ق.) و حسین منصور حلاج (وفات ۳۰۹ ه.ق.) و سهل شوشتری (ششتری) (وفات ۲۸۳ ه.ق.) و در قرون بعدی با ظهور ابو سعید ابی الخیر و دیگران صورتی دیگر یافت و به «تصوف عاشقانه» بدل شد؛ «چه این گروه، کار سیر و سلوک خود را از راه طلب و عشق و استغناء و توحید و حیرت آغاز کردند.... این گروه که از ظواهر شریعت اندک عدولی

۳ میانی عرفان، ۵۱

۴ همان، ۵۱

کردند و بهشت و دوزخ و قضا و قدر و لوح و عرش را تفسیرهای عارفانه کردند مایه پرخاش و اعتراض برخی از دینداران و مسلمانان عادی شدند.<sup>۵</sup>

در اواسط قرن سوم هجری دربار و خلافت از نظر دینی شکل دیگری را به خود می‌گیرد و از سادگی و دفاع از حقانیت و برابری در بین مردم به کلی دور می‌شود و جنبش‌های اسلامی که ثبات دستگاه خلافت را به لرزه می‌افکند، رواج می‌یابد. عملکرد خلفا در قرون اولیه غلبه اسلام در ایران، کم‌کم به نوعی تجمل‌گرایی، ستم‌پیشگی، دوری از صداقت، سادگی و استفاده ابزاری از دین‌گرایی و در نتیجه آن وجوه ممتاز و جذاب کم‌رنگ شد. [۵]

این ناهنجاری و خفقان موجود در روحیه قشر آگاهی که نمی‌توانستند این دورویی را تاب آورند به گرایش‌هایی ستیز‌گرایانه منجر شد که به شکل زهد، فقر، عزلت و اشکال ویژه‌ای از تصوّف خود را نشان داد. [۶] در این میان صوفیان و عارفانی بودند که با تجاهل و خود رابه دیوانگی زدن حرف‌هایشان را می‌زدند. سربر آوردن امثال بهلول گواهی بر وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر این دوره است. [۷] همچنانکه ابوبکر شبلی عارف که فرزند همین دوران است که گاه با گفته‌ها و رفتارهای جنون‌آمیز خود به محاکمه کشانده شد و یا به بیمارستان. [۸] هر چند همین گونه شطحیات در بزنگاه‌هایی او را از مرگ حتمی نجات داد.

اما شیوه من در ادامه این تحقیق چنین است که مطالب در سه فصل گنجانده و هر فصل به چندین بخش تقسیم شده است.

در فصل اول تلاش بر معرفی محل تولد و اصل و مکانی که در آن رشد نمود و شغل و حرفه و چگونگی پیوستن او به متصوفه و معرفی هم صحبتان و معاصران، استادانش و کسانی که بر او تأثیر گزار بودند و شاگردانش و حتی مخالفان شبلی و سخنانشان درباره شبلی است .

این تحقیق برگرفته از کتب عرفانی تا قرن ششم می باشد . اما در برخی موارد مانند اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن دوره از کتابهای دوره های بعد استفاده شده .

در فصل دوم که اقوال شبلی می باشد در ابتدا تمام اقوال به ترتیب الفبایی موضوع طبقه بندی شده با ترجمه .

در بخش دوم این فصل سخنان شبلی به ترتیب الفبایی بر اساس اولین حرف «سخن» و در دو قسمت عربی و فارسی به صورت جداگانه همراه با ترجمه آورده شده که اگر از این طریق هم پژوهنده ای به جستجو پردازد به ترجمه آنها دسترسی سریع داشته باشد.

در بخش سوم اشعار شبلی یکبار به همراه حکایتی که در آنها شبلی بنابه وضع و موقعیت خاصی آن شعرها را یا فی البداهه سروده و یا در آن حالت آن شعر را مناسب دیده و خوانده، آورده شده و یکبار هم اشعار به تنهایی و بر اساس حروف الفبا و هر دو قسمت همراه با ترجمه و هدف این بود که اگر پژوهنده ای فقط به دنبال اشعار او باشد بتواند به راحتی آنها را بیابد. در بخش های دیگر تفسیر آیات و احادیث می باشد و شطحیات او باز هم به صورت جداگانه و سپس مکاتباتی که با دیگران داشته و مناجات هایش قسمت واقعات و رویاها سخنانی است که کسانی شبلی را در خواب دیده اند و با او گفتگو داشته اند.

فصل سوم شامل حکایات می باشد . در بخش اول حکایات عربی، در بخش دوم حکایات فارسی که خود بر دو بخش است قسمت اول حکایات فارسی به نثر و قسمت دوم حکایات فارسی به

نظم که شامل حکایاتی از شیخ فرید الدین عطار و سنایی غزنوی و... می باشد که خودشان از نام  
آورترین شاعران عارف هستند.

نکته قابل ذکر این است که تمام اقوال و اشعار و حکایت های شبلی به عربی است و جدا کردن  
برخی از آنها به عنوان فارسی به این خاطر نیست که به فارسی گفته شده اند. بلکه در کتب منبع  
مثل تذکره الاولیاء، کشف المحجوب و... این اقوال و اشعار و حکایات به فارسی آمده و در واقع  
ترجمه شده اند .

در همه فصل ها (احوال، اقوال، حکایات) یک قول و یا یک شعر و یک حکایت نوشته  
شده حتی اگر در بقیه مآخذ تکرار شده اند و در ابتدا قدیمی ترین کتاب منبع همراه با صفحه ذکر  
شده و سپس منابع دیگر.

در پایان در نتیجه گیری کلی، مطالب همراه با جداولی برای اثبات صحت نتیجه می  
باشد. در این جداول اهم منابع با ذکر موضوعاتی که هر منبع به آن پرداخته است . این جدول ها  
رویکرد بسامدی هم دارد.

در هر کدام از جدول ها جلوی بعضی اقوال و منابع عددی داخل (... ) قرار داده شده است که  
نشانگر تعداد آنها می باشد.

در فرم کلی ذکر نکاتی ضروری به نظر می رسد.

۱- در پایان هر فصل، یادداشتهای آن فصل قرار دارد. هرکجا در متن نیاز به یادداشت بوده با عدد  
مخصوص خودش در داخل علامت [ ] مشخص گردیده است .

۲- علامت ر.ک به معنای "رجوع کنید به" می باشد.